

# بخش دوم

## ایران زمین

این بخش در بردارنده ۶۳۲ نام میباشد.

**آبادانا** - تالار بزرگ و بارگاه دودمان  
 هخامنشی در تخت جمشید • درچم :  
 کاخ، ایوان، تالار شکوهمند و بزرگ •  
**آذرآباد** - آتشکده باشکوه تبریز •  
**آذرایین** - یکی از هفت آتشکده با  
 شکوه ایران زمین •  
**آذر برزین مهر** - آتشکده شکوهمند  
 ایران در ریوند خراسان •  
**آذر بهزام** - یکی از هفت آتشکده  
 شکوهمند و بزرگ ایران زمین •  
**آذر خورداد** - نگ به آذر آیین •  
**آذر خورین** - نگ به " آذر آیین "  
**آذر گشسب** - نگ به " آذر آیین "  
**آذر زردهشت** - نگ به " آذرایین "  
**آذر زند** - آتش شکوهمند زند •  
**آذر فرنیغ** - (مانند آذر سمندر) :  
 نام یکی از سه آتشکده بزرگ و با  
 فر و شکوه ایران که در پارس بود •  
 در چم : آتش فره ایزدی •  
**آذر گشسب** - (مانند آذر گذشت) :  
 آتشکده باشکوهی در فارس • درچم :  
 آتش بزرگ پاک و اشویی •  
**آذر مهر برزین** - نگ به : آذر آیین  
**آذر نوش** - نگ به " آذر آیین " •  
**آران** - شهری در آذربایجان بزرگ •  
 در چم : آتش و کانون آتش (شا) •  
**آریا** - آرامش • مهر • دوستی • والایی  
**آریابد** - نگهبان کشور آریا •

**آریا برزین** - آتش شکوهمند آریایی  
**آریا پور**  
**آریا تبار**  
**آریاتخم** - از تخمه آریا • آریانژاد •  
**آریا تهم** - آریا تبار • آریانژاد •  
**آریا دات** - دادگری • بخشش • فر  
 مندی • بزرگواری • والایی •  
**آریا داد** - آفریده نژاد آریا •  
**آریا دوست** - دوست بزرگان • یار و  
 همراه نیک نژادان و والایان •  
**آریا راد** - آریایی بخشنده و مهر  
 ورز • گرد • دلیر • دلاوری ایرانی •  
**آریا رام** - شادی بخش آریا •  
**آریا زاد** - از تبار آریا • نیک نژاد •  
**آریا فر** - فروغ و شکوه آریا •  
**آریا کیش** - دارنده آیین آریایی •  
**آریا گهر** - از نژاد آریا •  
**آریا منش** - بزرگ منش • والاتبّار •  
 نیک نژاد • فرماند • بزرگزاده •  
**آریامن** - دارنده اندیشه پاک آریایی  
**آریان** - آریایی •  
**آریانا** - ایرانی نژاد • از تبار آریا •  
**آریان پور** - فرزند آریا • از تبار و  
 نژاد آریا • بزرگزاده • نیک نژاد •  
**آریا نژاد**  
**آریانهاد**  
**آریا نیا**  
**آریا هخا** - دوستدار آریا •

**آریا یز** - (یز مانند گز) : ستاینده  
 آریا • ستایشگر آریایی •  
**آرین** - آریایی نژاد • ایرانی تبار •  
**آرین پور**  
**آرین تبار**  
**آرین داد**  
**آرین راد**  
**آرین رام**  
**آرین زاد**  
**آرین فر**  
**آرین فروز**  
**آرین فروغ**  
**آرین کیش**  
**آرین نژاد**  
**آرین نهاد**  
**آرین نیا**  
**آرین یار**  
**آریو** - آریایی •  
**آریو داد**  
**آریو فر**  
**آریو منش**  
**آریومانند** - گرامی در نزد ایرانی •  
**آمارد** - تیره ای کهن در اپاختر  
 ایران که با اسکندر گجستگ جنگید  
 و او را بر زمین کوبید • نام " امل "  
 در مازندران و " امارلو " در کوه  
 " دالفک " (بی پسوند لو) نامی  
 از این تیره است •

**آمون** - رودکنار خوارزم در خراسان  
 بزرگ • درچم : لبریز و سرشار و پیر •  
**آمویه** - از شهرهای خراسان بزرگ  
 و نام رود جیهون • درچم آمون •  
**آبرسین** - کوه افسانه ای • درچم :  
 بالاتر از پرواز سیمرغ • (ن او)  
**آبرکوه** - کوه بلند • " ابرقو " نسا  
 درست گفته و نوشته میشود •  
**ابهر** - شهر باستانی آذربایجان • در  
 چم : آباد، پر آب •  
**اختر کاویان** - درفش کاوه آهنگر  
 فرزند نامدار ایران •  
**اردیبهشت یشت** - یشت سوم از  
 بیست و یک یشت در ستایش ایزد  
 اردیبهشت •  
**آروند** - (مانند دربند) : رودی که  
 از کارون به دریای پارس میریزد •  
 در چم : فر و شکوه و چالاکي •  
**اسیان پور** - (مانند مهمان کن) : شهر  
 زیبایی که انوشیروان دادگر درکنار  
 تاغ کسرا ساخت •  
**اسپهان** - (اصفهان نادرست است)  
 در چم : جایگاه سگ دوستی • سگنواز  
**اسپهبدان** - بخشی کوهستانی و  
 سرسبز در خورگام و یادمانده ای از  
 سرداران آمارد •  
**اسپیونه** - کوهی زیبا در نیمروز که

در نوشتارها بسیار از آن سخن گفته شده است. (ن. او).  
**استخر** - شهرتاریخی فارس و کانون نبردهای سخت با تازیان. در چم: استوار، سخت، پولادین.  
**آستوند** - (مانند درکمند): کوه سر برکشیده کنار دریای "چیچست" که بالای آن آتشکده شکوهمند و زیبای "آذر گشسب" است. آنرا "کو: سهند" نیز می‌دانند. در چم: سربرکشیده، برافراخته.  
**اکباتان** - پایتخت نخستین آریایی‌های ایران (کردها و آذربایجانیها) که دودمان ماد و کوشورایران را پی ریختند. آنرا "همگتانه و همدان" میخوانند.  
**آشگ** - سردودمان نیرومند اشکانی. در چم: نیرومند و توانا.  
**اشگ آباد** - جایگاه اشکانیان. آنرا امروزه نادرست "عشق آباد" می گویند. در چم: جایگاه نیرومندان.  
**اشکانی** - نیرومند، دلیر، توانا.  
**اشکانی پور**  
**اشکانی تبار**  
**اشکانی داد**  
**اشکانی راد**  
**اشکانی رام**  
**اشکانی زاد**

**اشکانی زاده**  
**اشکانی فر**  
**اشکانی فروز**  
**اشکانی گهر**  
**اشکانی منش**  
**اشکانی نژاد**  
**اشکانی نیا**  
**اشکانی یار**

**اشک ور** - (مانند سردسر): بخشش بسیار زیبای شکارگاه اشکانیان در گیلان. در چم: جایگاه دلاوران.  
**آکفوده** - (مانند فرموده): نام دریای خزر در چم: پهناور و بزرگ.  
**اگیاری** - (مانند دریاری): نام آتشکده‌های کوچک ایران.  
**البرز** - کوه بلند ایران. در چم: بالا بلند، بزرگ و کشیده. نام بسیاری از پهلوانان و دلاوران ایرانی.  
**آلموت** - ریشه آن "آله اموت" است که در چم "شاهین آموزش داده و آموخته است" میباشد. این نام دیلمی است و این دژ در کوهستان غزوبین، جایگاه "حسن صباح" پاد تازی بود.  
**الوند** - کوه بلند ایران. در چم: تند و تیز، تنومند، استوار و نیرومند.  
**انزان** - بزرگترین استان هخامنشی که خوزستان، ایلام، کهگیلویه...

را در بر میگیرد و "انشان" نیز میگفتند.  
**آنگره** - روشنی جاویدانی (ن. او). این واژه در آیین ایرانی جای ویژه ای دارد و بسیار والاست.  
**آنغره** - نگه به "انگره".  
**اوستا** - دفتر شکوهمند آیین ایرانی که آموزش مردمی و گذشت و مهر و پیمان میدهد. در چم: آموزش و آگاهی و دانایی خردمندی، پایه.  
**اوستا پور**  
**اوستا تبار**  
**اوستا فر**  
**اوستایی**  
**اوستا یار**  
**اوسیندام** - کوه افسانه‌ای (ن. او) که ابر و باران را بر هفت کشور می باراند و همه جا را سرسبز میکند.  
**ایران بان** - نگهبان ایران زمین.  
**ایران بد** - ایران بان.  
**ایران بوخت** - رستگار و نیکبخت از ایران زمین.  
**ایران پرست**  
**ایران پناه**  
**ایران پور**  
**ایران تبار**  
**ایران خوژه** - فر ایران.  
**ایران داد**

**ایران دوست**  
**ایران زاد**  
**ایران شاد**  
**ایران شاه** - نام آتشکده بلندآوازه و شکوهمند ایران که پس از تازش تازی ایرانیان آنرا به هند بردند و هنوز روشن است.  
**ایران فر**  
**ایران منش**  
**ایران مهر**  
**ایران یار**  
**ایرانی**  
**ایرانی پور**  
**ایرانی تبار**  
**ایرانی داد**  
**ایرانی زاد**  
**ایرانی زاده**  
**ایرانی سرشت**  
**ایرانی فر**  
**ایرانی فروز**  
**ایرانی فروغ**  
**ایرانی گهر**  
**ایرانی منش**  
**ایرانی نهاد**  
**ایرانی نیا**  
**ایروان** - سرزمین آریاییها که در چم "آزادگان" میباشد و شهری است در آذربایجان بزرگ.

**ایستاتیس** - نام کهن یزد که به چند هزار سال میرسد در چم : توانا و استخواندار ( شا )  
**بادکویه** - شهری از آذربایجان بزرگ . در چم : جایگاه خدایان ( بگ گاه )  
**بازلانه** - بخشی کهن و کوهستانی در رو دبار گیلان . در چم : آشیانه باز شکاری .  
**براکور** - همان بهرام گور است که نام روستایی کهن در کنار سفید رود است .  
**باشت** - (مانند کاشت ) : شهرکهن هخامنشیان در کهکیلویه . در چم : تیرهای استوار بام خانه .  
**باشتین** - (مانند کاشتیم) : بخشی در سبزوار که دلاور خیز بوده است . در چم : میوه بی گل و بهار .  
**باورد** - بخشی در خراسان که بسیار کهن است . در چم : بی گل . نام پسر گودرز در شاهنامه است .  
**بامیان** - شهر تاریخی خراسان . در چم : روشنایی و فروغ و درخشش .  
**بخارا** - پایتخت سامانیان در استان خراسان بزرگ . در چم : نماد پایمردی و توانایی ، پر دانش و فرهنگ .  
**بَزین** - (مانند همین ) : آتشکده باشکوهی در نیشابور . در چم : زنده

و شاد و سرهال و برجسته .  
**بستام** - بخشی در سمنان . دلاوری در شاهنامه . در چم : دلیر، پهلوان  
**بغداد** - شهر کهن ایران . در چم : داده و آفریده خدا، جایگاه دادگری .  
**بویه** - نام وزادگاه بنیادگزاران و سرداران دیلمی . در چم : آرزومندی  
**بهرام یشت** - یشت چهاردهم از بیست و یک یشت . در ستایش ایزد پیروزی و پیمان .  
**به کیا** - بزرگزاده . و التبار .  
**بیستون** - کوهی شکوهمند و زیبای در کرمانشاهان که سنگنپشته‌های داریوش بزرگ را در بردارد . در چم : جایگاه دادار و خدایگان .  
**بیکنی** - (مانند دیر زی ) : نام کوه دماوند . ( ن او ) . در چم : جایگاه خدایان ( شا ) .  
**بیناک** - میوه درمان بخش اهورایی . ( ن او ) . در چم : داده دادار ( شا ) .  
**بینالود** - کوه سر بر آسمان کشیده و زیبای خراسان . در چم : آشیانه بلند شاهین ( آله ) ( شا ) .  
**بیهگ** - شهری کهن در خراسان . در چم : جایگاه نیکو خوب و خدایان . ( بیهق نادرست است ) .  
**پارت** - آوازه اشکانیان . در چم : دلیر

و جنگجو .

**پارتان** - جنگجویان . دلاوران .  
**پارت بُد** - نگهبان پارت .  
**پارت پور**  
**پارت تبار**  
**پارت زاد**  
**پارت فر**  
**پارت گهر**  
**پارت منش**  
**پارت نیا**  
**پارت یار**  
**پارتی** - پات نژاد .  
**پارتیان**  
**پارتین** - پارتی نژاد .  
**پارس** - سرزمین هخامنشیان و ساسانیان ، دو دودمان بزرگ ایران .  
**پارسا** - ایرانی نژاد . پرهیزگار .  
**پارسان** - ایرانی تبار و پرهیزگار .  
**پارسبان** - نگهبان پارس .  
**پارسبُد** - پارسبان .  
**پارسه** - پارسی . ایرانی .  
**پارسی** - پارسه .  
**پارسیا** - پارسه .  
**پاریز** - پارسی .  
**پازارگاد** - کاخ داریوش بزرگ . در چم : جایگاه پارسیان .  
**پاسارگاد** - نگ به پاسارگاد .  
**پراسپ** - (مانند رواست ) : شهر

زیبای آذربایجان که استاندارانشین زمان اشکانیان بود . در چم : دارنده اسبان فراوان نیک .  
**پروردگان** - جشن پایان آبانماه .  
**پور آریا** - فرزند ایران زمین .  
**پور پارت** - پارت نژاد .  
**پور پارس** - از نژاد پارس .  
**پور کیا** - از نژاد کیانیان .  
**پور زند** - زند نژاد . زند تبار .  
**پولاد درید** - تیره‌ای نیرومند از دیلمیان که تازیان را تارومار کردند در چم : نیرومند و پهلوان و دلیر  
**پیشداد** - دادگر . نخستین غانسون گزار . نخستین دودمان ایرانی .  
**پیشدادپور**  
**پیشداد پناه**  
**پیشداد تبار**  
**پیشداد فر**  
**پیشداد فروز**  
**پیشداد منش**  
**پیشداد نژاد**  
**پیشداد نیا**  
**پیشداد یار**  
**پیشدادی**  
**پیشدادیان**  
**پیوگان** - بخشی از چهارمهال (مه آل ) ( شاهین بزرگ ) بختیاری که گذشته تاریخی دارد .

**تالش** - تیره‌ای باستانی و دلاور در کرانه‌های دریای مازندران که "کادوسیان" نام داشتند. (چ. رو)

**تالگان** - (تالغان) - نام شهر درچم بوته‌های خوشبوی کوهی.

**تبرستان** - جایگاه بسیاری از دلیران پادنازی. درچم: جایگاه آمیختگیها.

**تبریز** - جایگاه دلاوران و دلیران و پایگاه نخستین پی ریزی ایران بزرگ با دودمان ماد. درچم: جایگاه آتش اشویی و پاک (شا).

**تچر** - (مانند کمر) : کاخ زمستانی بزرگ. درچم: گرمگاه.

**تَرشت** - در دشت. سبز و خرم.

**تسوج** - يك چهارم دانگ. درچم: زمان شمار و هاسر. شهر آذربایجان.

**تفلیس** - از شهرهای آذربایجان بزرگ. (چ. رو).

**تکاب** - بخشی از کهکلیویه. نخستین جایگاه دلاوریهای آریوبرزن برابر اسکندر گجستگ. درچم: دره و آب‌کنده

**تنوش** - (مانند منوش) : کوه افسانه ای ایران. درچم: جاودانی (شا).

**توس** - فر نشین خراسان. زادگاه فردوسی بزرگ پادنازی. درچم: پاک و والا و چشمه‌های آب زلال (شا).

**توس تبار**

**توس داد**

**توس زاد**

**توسفر**

**توس نژاد**

**توس نیا**

**توسیار**

**توسیان**

**توسی پور**

**توسی تبار**

**توسی فر**

**توسی نیا**

**تیرگ** - کوه افسانه‌ای که گرآن ماه و خورشید و ستارگان می‌چرخند. درچم: ستون پایه، تیر، فرشته‌باران.

**تیسفون** - پایتخت ساسانیان (چ. رو)

**تیسفونی**

**تیسفونیان**

**جام جم** - دید نما - آینه (در باختر آنرا تلویزیون) گویند.

**جم** - همزاد. نام جمشید.

**جم برزین** - جم والا و زیبا.

**جم پناه**

**جم پور**

**جم تبار**

**جم‌چهر** - نیک‌نژاد. جم تبار.

**جم خواه**

**جم خو**

**جم داد**

**جم زاد**

**جم زاده**

**جم سرشت**

**جم گوهر**

**جم گهر**

**جم مهر**

**جم نژاد**

**جم نهاد**

**جم نیا**

**جمپار**

**جنگه** - (مانند پنجه) : جایگاه شکست پیاپی تازیان. درچم: جنگ گاه.

**جوانشیر** - رودخانه‌ای در آذربایجان باختری. نام پادشاهان ساسانی. درچم: شیربنا، شهریار جوان.

**جیهون** - رودخانه بزرگ خاورایران در خراسان بزرگ. درچم: سرزمین آب، آب غلتان، زمین آب جهش.

**چیچست** - (مانند بی‌بند) : نام پیشین دریاچه ارومیه. زادگاه نیک زردشت اسپنتمان.

**چینود** - (مانند نیک‌سر) : پل بزرگ در آیین ایرانی.

**خرامهر** - (مانند گشادچهر) : نام آتشکده‌ای باشکوه. درچم نگهبان

**آتش مهر**

**خراسان** - جایگاه بلند شدن هور (خورشید).

**خراسانی**

**خراسانی پور**

**خرم روز** - روز جشن باستانی ایران.

**خزر** - دریای ایاخترا ایران. نام تیره ای نیز هست.

**خسرو پناه** - آوازه پادشاهان ساسانی. (خسرو: نیک شنونده و خوشنام).

**خسرو پور**

**خسرو تبار**

**خسرو پیرا**

**خسرو داد**

**خسرو راد**

**خسرو زاد**

**خسرو سرشت**

**خسرو فر**

**خسرو فروز**

**خسرو فروغ**

**خسرو گوهر**

**خسرو گهر**

**خسرو منش**

**خسرو نژاد**

**خسرو نهاد**

**خسرو نیا**

**خسرو نیک**



**خوارزم** - شهری در خراسان بزرگ.  
 درچم: سرزمین آسایش و آرامش،  
 انبوهی، فراوانی، آباد.  
**خورگام** - پایگاه خورشید.  
**خورمپین** - نام باستانی کرمانشاه.  
 درچم: خورشید بزرگ.  
**خَوَرنگاه** - (خور مانند کمر): کوشک  
 و کاخ بهرام گورکه آنرا (خورنسق)  
 مینویسند که نادرست است و باید  
 (خورنگ و خورنگه) نوشت. درچم:  
 تالار پذیرایی و مهمانخانه.  
**خَوَرَنه** - نگه به خورنگاه.  
**خَوَره** - (مانند بهمن): نیکبختی.  
 کامیابی، پیروزی، دارایی، توانگری.  
**خَوَره ایرانی** - شکوه، خرد، دانش،  
 نیرو و فرمانروای درهم شکننده  
 انیران. (ن. او).  
**خَوَره کیانی** - پادشاهی کامیابی.  
 شکوه جاویدانی ایرانی. (ن. او).  
**دالفک** - آتش فشان خاموش رودبار.  
 نام سرداران آمارد. درچم: آشیانه  
 شاهین.  
**دژ نیش** (مانند به سرشت): نِسک  
 خانه شاهنشاهی ایران که اسکندر

گجستگ به آتش کشاند. او اوستای  
 نوشته شده زرین بر دوازده هزار  
 پوست گاو را با خود برد و نسکخانه  
 رابه آتش کشاند و سوزاند. درچم:  
 نوشته‌ها و کنده‌کاریهای استوار.  
**دستگرد** - پایگاه پادشاهان ساسانی  
 به ویژه خسرو پرویز. درچم: نیک  
 پی ریزی شده و خوشنما (شا).  
**دَقَرآز** - (مانند پرواز): بخش زیبا  
 و سرسبز شهرستان رودبارکه باز  
 مانده‌های باستانی فراوان دارد. در  
 چم: دربلندی، بلند پایه، شکوهمند  
**دماوند** - سرکوه البرز. درچم: دراز  
 و دنباله دار. نام پهلوانان بسیار.  
**دیلمان** (دیلمستان) - پایتخت  
 پیشین گیلان. درچم: جایگاه دلیر  
 مردان و زنان و جنگجویان.  
**دیلمگان** (دیلمغان) - شهری در  
 در آذربایجان. درچم: جای دیلمیان  
**دیلمی** - آوازه پادشاهان ایران.  
**دیلمیان** - بنیانگذاران پادشاهی  
 دیلمستان و گیلان.  
**دیماوند** - نگه به "دماوند".  
**دیمووند** - (مانند بی پسند): نگه  
 "دماوند".  
**رامهرمز** - ستایشگاه اهورامزدا.  
**رَزگاه** - روستای زیبای رودبار درچم

**رَشی** - (مانند کسی): روستای زیبا  
 در رودبار که سرشار از مانندمانها  
 و نشانه های ایران باستان است.  
 در چم: ایزد دادگری (ن. او).  
**رواندوز** - از شهرهای باستانی ایران  
 که هم اکنون در اراک (عراق) است.  
 درچم: زیبا و خوشنما و دلپذیر.  
**ریوند** - (مانند بی بند): جایگاه  
 آتشکده آذر برزین مهر در نزدیکی  
 سبزوار. درچم: شکوهمند و زیبا.  
**رَیپ** - جایگاه شکست تازیان از ابو  
 مسلم (بهرزادان) در پاسخ شکست  
 نپاوند. درچم: یاری دهنده، پرزور  
 و نیرومند.  
**زاینده رود** - رود بزرگ ایران. درچم  
 رود آفریننده و پر.  
**زاینده رودی** - وابسته به زاینده رود  
**زَرآوه** - کوهی بلند در کهگیلویه. در  
 چم آب زر.  
**زند** - برگردان اوستا. درونمایه آنرا  
 خردمند، دانا، آگاه، بینمندانند.  
**زند آور** - روا. شایسته. بایسته. نیک  
 و برجسته. خردمندانه و بینشی.  
**زند آیین** - پیرو آیین زند. دانشمند  
 و باخرد. آگاه و برجسته.  
**زند پات** - نگهبان زند.

**زند پاد** - نگهبان زند.  
**زندخوان** - ایرانی نژاده. پیرو آیین  
 ایرانی. بخرد. دانشمند. بلبل.  
**زند قر** - فروغ و شکوه زند. بزرگزاد  
**زند گهر** - نیک نژاد. والاتبار.  
**زند منش** - زند نهاد. باتبار. نیک  
 نیا. آزاده. والامنش. ایرانی نژاده  
**زند نهاد** - زند منش.  
**زند نیا** - والاتبار. نیک نژاد.  
**زند واف** - بلبلان. زندخوان.  
**زند وان** - فاخته.  
**زند ی** - نیک نژاد. والاتبار.  
**زند ی فر**  
**زند ی گهر**  
**زند ی نیا**  
**زند ی یار**  
**زند یان**  
**زندیک** - نگهبان زند. والازاده.  
**زندیه** - دودمان ایرانی نژاد. پیرو  
 آیین اهورایی. نیک تبار و نیک نژاد  
**زنگو** - (مانند هر سو): تیره ای دلیر  
 و جنگجو در ایران. درچم: فروغ ماه  
 و پرتو خورشید.  
**زوزن** - زادگاه به آفرید، دلاورپاد  
 تازی ایران.  
**ساسان** - باج پاره. پیشیاره گیر. نام  
 خانوادگی دودمان ساسانی.

ساسان آذر  
ساسان بخت  
ساسان پناه  
ساسان پور  
ساسان پیرا  
ساسان تبار  
ساسان داد  
ساسان راد  
ساسان رام  
ساسان زاد  
ساسان زاده  
ساسان فر  
ساسان فروز  
ساسان گهر  
ساسان منش  
ساسان نژاد  
ساسان نهاد  
ساسان نیا  
ساسان نیک  
ساسان یار  
ساسانی  
ساسانیان

سبلان - رشته کوه‌های بلند نزدیک  
اردبیل - جایگاه آتشکده آذرگشسب  
که زردشت اسپنتمان از آنجاست  
درچم: بلند جایگاه، سربرکشیده و  
بلند (شا) - جایگاه زرناب (شا) -  
سپیدجامگان - هواداران "مه‌آفرید"

(تازیان او را هاشمبن مقنع گویند)  
که با تازیان در خراسان می‌جنگید  
سُغد - بخشی از خراسان بزرگ - در  
چم: جایگاه پر آب و آباد  
سناباد - نام کهن شهری که تازیان  
و تازی پرستان "مشهد" گویند و  
بخشی از "توس" بوده است - درچم  
جایگاه آب‌خروشان و زلال  
سوشیانت - (مانند روز داشت):  
دادگری که به زمین برخواد گشت  
و دادگری خواهد کرد - تازی پرستان  
او را به نام "مهدی تازی" درآورده  
اند - درچم: سودبخش  
سولگان - سرزمین بلند (سولقان)  
نادرست است  
سُهرورد - شهری در خراسان و زاد  
گاه بینشمنند بزرگ و پادتازی و ایرانی  
نژاد "سهروردی" - درچم: گل‌سرخ  
سهروردی - گل‌سرخ  
سهند - رشته کوه‌های بلند آذربایجان  
درچم: بلند و کشیده و برافراخته  
سیاهکل - شهری در کنار لاهیجان  
درچم: گاونر جنگی سیاه  
سیستان - سرزمین دلاوران پر  
جوش و خروش - درچم: جایگاه اسپان  
تندرو یا کوشندگان پرخروش (شا)  
سیالک - (مانند به بند): تپه و بخشی  
باستانی در کاشان که سرشار از نشانه

ها و مانده‌های تاریخی و باستانی  
است - (چ - رو)  
سدیر - (مانند به بین): یکی از کاخ  
های بهرام‌گور که از سه گنبد درست  
شده بود - درچم: سه گنبدی

شادشاپور - دژی استوار در نزدیکی  
غزوین ساخته شاپور دوم - درچم:  
شادکننده شاپور  
شاه‌چراغ - نیایشگاه میترا در شیراز  
که تازی پرستان آنرا از آن یک تازی  
به شمار آورده‌اند

شاهین دژ - شهری باستانی در استان  
آذربایجان - درچم: برج و آشیانه  
شاهین و باز  
شوش - نام فرنشین زمستانی شاهان  
هخامنشی - درچم: شاخه‌های درخت  
انگور (شا)

شهبوار - شهری در مازندران - در  
چم: سوارکار دلاور و بزرگ

فراخگرد - دریای استوره‌ای آیین  
ایرانی که در کنار آن زردشت زاده  
شد و درچم: دریای دریاهاست  
فردوسی - سخنسرای نامدار و پاد  
تازی ایران - درچم: بهشتین  
فردوسی‌پور  
فردوسی تبار

فردوسی پناه  
فردوسی پیرا  
فردوسی گهر  
فردوسی نژاد  
فردوسی نیا  
فردوسی یار

فردوسیان  
فَرشکرد - بازسازی جهان در آیین  
آریایی

فَرَوهر - نیرو و روان پاک و نیک  
آدمی که نگهبان اوست و پیش از  
زادن و پس از مرگ بوده است و می  
ماند و جاویدان است

فره کیانی - شکوه پادشاهی  
فَرَوش - نگدبه فروهر

فره وش - نگدبه فروهر  
فره وش - نگدبه فروهر

فیروزکوه - زادگاه سردار نامی ایران  
رضاشاه بزرگ - درچم: کوه پیروزمند

کازه - دهی که سردار نامی پادتازی  
"مه‌آفرید" (به تازی هاشم بن  
مقنع) از آن برخاست و ماه‌نخشب  
را آفرید - درچم: خانه‌ای با گیاه و  
سبزه در کنار کشتزار

کاشمر - شهری تاریخی و سرشار از  
مانده‌های باستانی به ویژه در  
بخشی به نام "گندر" - سروهای آن

بلند آوازه‌اند. زردشت اسپنتمان دو سرورا برای خوشبختی در این شهر و در " فارمد " توس کاشت که آنها را تازیان از ریشه کنند. در چم : همیشه بزرگ (شا) .

کاوه - سردار نامی پادتازی ایران . در چم : والازاده، بزرگزاده، گرانمایه و دلاور، فرمانده .

کاوه آذر

کاوه بخت

کاوه پناه

کاوه پور

کاوه پیرا

کاوه تبار

کاوه داد

کاوه راد

کاوه زاد

کاوه زاده

کاوه سرشت

کاوه سا

کاوه فر

کاوه گهر

کاوه مان

کاوه منش

کاوه نژاد

کاوه نهاد

کاوه نیا

کاوه نیک

کاوه یار

کاویان

کاویان پور

کاویان تبار

کاویان فر

کاویان نژاد

کاویان نیا

کاویانی

کاویانی پور

کاویانی تبار

کاویانی زاده

کاویانی فر

کاویانی گوهر

کاویانی نژاد

کاویانی نیا

کاوین - کی منش . بزرگزاده والا . کاین - جایگاه کیانیان . شهری باستانی در خراسان . (قاین درست نیست) .

کشور - در چم : سرزمین . دور فرا گرفته شده . پیرامون بسته .

کشور پرست - پرستنده زادگاه و آب و خاک و مرز و بوم خود .

کشور بان - نگهبان کشور .

کشور بُد - نگهبان و فرمانده کشور .

کشور پات - نگه به کشور بد .

کشور پاد - نگه به کشور بد .

کشور پناه

کشور پور

کشور پیرا

کشور تبار

کشور دار

کشور فر

کشور فروز

کشور نژاد

کشور نیا

کشور یار

کشوری

کشور یان

کلات - دهی در خراسان . در چم : دژ استوار و برج و باروی شکوهمند .

کلار - (مانند چنار) : تیره ای در گیلان و مازندران .

کشمیر - (مانند بهسر) : روستای باستانی ایران در کنار کاشمر که برجی از اشکانیان هنوز در آن است . در چم : همیشه بزرگ (شا) .

کُندر - (مانند پرگل) : روستایی در کاشمر سرشار از ماندمانهای پر شکوه باستانی به ویژه از اشکانیان . در چم : شیره درخت (شا) .

کوهرتگ - بلندترین و ستیغ رشته کوه‌های بختیاری . شاخه‌ای کارون کومش - جویهای زیر زمینی . واژه "قومش" نادرست است .

کهن دژ - از شهرهای زیبای تیسفون

و کاخ سپیدی که اشکانیان ساختند . این شهر آباد کرده جمشید بود که فریدون آنرا پایتخت کرد . در چم : ارك و برج استوار .

کی - آوازه پادشاهان ایران و کیانیان . در چم : پا دشا، فرمانده . در دفتر شاهنامه در چم : والا و بزرگزاده و ارجمند و گرانمایه آمده است .

کیا - نگهبان " کی " .

کیاباد . کوچک شده " کی آباد " است . روستای زیبای نزدیک تپه باستانی مارلیک، خاور سپیدرود .

کیا امید

کیا بزرگ

کیا بان

کیابُد

کیا پات - نگهبان شکوه و والایی .

کیا پاد - نگه به " کیاباد " .

کیا پناه

کیا پور

کیا پیرا

کیاداد

کیا زاد

کیا زاده

کیا سرشت

کیا فر

کیا فروز

کیا فروغ



کیا کیش  
کیا گوهر  
کیا گهر  
کیا منش  
کیا نژاد  
کیا نهاد  
کیا نیا  
کیا نیک  
کیا یار  
کیا افروز  
کیا مرد

کیا ن - دودمان پس از پیشدادیان  
و نام دوشهر باستانی پیش از تازش  
تازیان • در چم: درخشان، با فروغ و  
در چم " کی " •  
کیانا - ریشه و بن هر چیز • وابسته  
به " کیان " و " کی " •  
کیان آذر  
کیان بان  
کیان بخت  
کیان بد - نگهبان بزرگی و شکوه  
و والایی و گرانمایی •  
کیان پات - نگهبان پادشاهی و  
شکوه و بزرگی •  
کیان پاد - نگدبه " کیان پات " •  
کیانپور  
کیان پناه  
کیان پیرا

کیان تبار  
کیان خوی  
کیان داد  
کیان راد  
کیان رام  
کیان زاد  
کیان زاده  
کیان سرشت  
کیان فر  
کیان فروز  
کیان فروغ  
کیان افروز  
کیان شیر  
کیان منش  
کیان نژاد  
کیان نیا  
کیان یار  
کیانوش - در چم: کی جاویدان • برادر  
فریدون •  
کیانی  
کیانیان  
کیانیان تبار  
کیانیان زاده  
کیانیان فر  
کیانیان منش  
کیانی آذر  
کیانی بخت

کیانی پور  
کیانی تبار  
کیانی داد  
کیانی زاد  
کیانی زاده  
کیانی فر  
کیانی افروز  
کیانی فروز  
کیانی فروغ  
کیانی منش  
کیانی نژاد  
کیانی نهاد  
کیانی نیا  
کیاوش  
کیاوند  
کی اوس - (همان کیکاوس) است •  
در چم: کیانی دارنده چشمه‌های آب  
زلزال، آرمان دار، نیرومند، توانا •  
کی بهرام  
کی پور  
کی پناه  
کی پیرا  
کی پاد  
کی تبار  
کی داد  
کی زاد  
کی زاده  
کی شاه

کی فر  
کی فروز  
کی فروغ  
کی کیوان  
کی گهر  
کی منش  
کی منوش  
کی نژاد  
کی نهاد  
کی نیا  
کی نیک  
کی یار

گرجستان - شهر آذربایجان بزرگ •  
گُلنگش - در رودبار • در چم: شاد، شیرین  
گنجه - از شهرهای آذربایجان  
بزرگ ایران • در چم: کانون گنج •  
گوران - تیره کرد آریایی • در چم:  
آتش •  
گوران پور  
گوران تبار  
گورانیان  
گیل - در چم: گل - دلاور • (گروهی  
آنها از گل میدانند که نادرست  
است) • نام پدر " دابو " از سپهبدان  
مازندران که " گاوباره " نام داشت •  
گیلان - جای گلها و دلاوران •  
گیلان شاه - بزرگ سرزمین گیلان •

**گیلشاه** - بزرگ سرزمین گیل •  
**گیلك** - دلیر • گلین • گیلانی •  
**گیل مرد** - مرد دلاور گیلانی •  
**گیله مرد** - مرد دلیر گیلانی •  
**گوش یشت** - یشت نهم از بیست و یک یشت در ستایش نیکوکاران •  
**ماد** - نام باستانی باختر ایران به ویژه آذربایجان و کردستان • درچم مادر و آفریننده و ماه •  
**مادآذر**  
**مادبان**  
**مادبخت**  
**مادبُد** - نگهبان ماد •  
**ماد پات** - مادبان •  
**مادیاد** - مادبان •  
**مادپناه**  
**ماد پور**  
**ماد پیرا**  
**مادقبار**  
**ماد زاده**  
**مادسرت**  
**ماد فر**  
**ماد افروز**  
**ماد فروز**  
**ماد گوهر**  
**ماد گهر**  
**ماد منش**

**مادنزاد****ماد نیا**

**مانوش** - کوهی در البرز که فریدون در آن زاده شد • گروهی نام منوچهر را از آن میدانند •  
**ماهان** - شهر باستانی کرمان • درچم ماه‌ها یا جایی که سرزمین ماه است  
**ماه نخشب** - نام شاهکار سردار پاد تازی ایران به نام "مه آفرید" •  
**مرزبان** - کشور دار • پاسدار مرز و بوم  
**مرزبان پور**  
**مرزبان نیا**  
**مرزبان‌ی**  
**مرزبانیان**  
**مَرزُ** - (مانند مرز) : آوازه ایرانیان پیش از تازش تازیان • درچم : یار و دوست و ارجگزار آتش •  
**مژاك** - نگه به " مرز " •  
**مَرس** - (مانند ترس) • نگهبان مرز •  
**مشیا** - (مانند فردا) : نخستین مرد آفریده آریایی (ن او) • دیگر نام‌های او چنینند : مشی، مشه، میشی، میشه، ماشان، مشیگ، ماری، ملهی، مَتر، مَتریه، مَهلا، مَهریه.  
**مغ** - (مانند شد) : پیشوای دینی • درچم : دارایی، پاداش، دهش •  
**مُغکده** - جای مغان • نیایشگاه •

**میخانه** • شادی خانه • خرمسرا •  
**مکوران** - از ریشه " مكا " • نام يك تیره‌ای در کرمان و بلوچستان •  
**مهایاد** - شهر آذربایجان • درچم : پر ماه، درخشان •  
**مهران** - رود کوه‌های لارستان • نام سرداری ساسانی • شهری در ایلام و یکی از هفت خاندان بزرگ ساسانی  
**مهرگان** - جشن بزرگ ایرانیان و روز چیرگی کاوه آهنگر بر اژی دهاک تازی ماردوش •  
**مَهکلات** - دژ بزرگ (به نادرست "محللات" نوشته میشود) •  
**مینو خرد** - نسك ارزشمند پیش از تازش تازیان که در آن اندرزها و سفارش‌های مردمی دارد • همسه " نهج الفصاحه " که از آن " محمد تازی " میدانند دزدیده شده از این‌نسك است •  
**میهن** - سرزمین • کشور • زاد و بوم  
**میهن بُد** - پاسدار کشور •  
**میهن پاد** - میهن بان •  
**میهن پناه**  
**میهن پور**  
**میهن پیرا**  
**میهن تبار**  
**میهن خواه**  
**میهن دوست**

**میهن پرست****میهن فر****میهن افروز****میهن فروز****میهن کیش****میهن یار****میهنی****میهنیان**

**نننز** - شهر تاریخی در کنار کاشان • درچم : شهر دانش و فرهنگ • این نام را " نننز " نویسند و درست نیست و باید " نننز " نوشت •  
**نخشب** - (مانند بهمن) : از شهر های سُغد در خراسان بزرگ که " مه آفرید " به دشمنی و در نبرد با تازیان " ماه نخشب " ساخت  
**نخجوان** - شهری در اپاختر رود ارس از شهرهای آذربایجان بزرگ • درچم : لشگریان جوان (شا) •  
**نَسا** - (مانند روا) : پایتخت زیبا و پر شکوه اشکانیان در " اشك آباد " که به نادرست " عشق آباد " نوشته میشود • درچم : آباد و آبادی و فرود خورشید •  
**نوروز** - جشن بزرگ و شکوهمند باستانی ایران که خار چشم تازیان و تازی پرستان و دشمنان ایران و

ایرانی است •

**نوروز پور**

**نوروز پیرا**

**نوروز فر**

**نوروز فروز**

**نوروز نژاد**

**نوروز نیا**

**نوروزی**

**نوروزیان**

**نیشابور** - زادگاه انوشیروان داگر

درچم: شاپور نیک و نیکوکردار •

**نیل** - کوه دالفک که دارای چاه یخی

تابستانی است • درچم: نیلگون

و آسمانی •

**وقریه** - کوه پوشیده از برف (و او)

**وندیداد** - (مانند در دیدار): یکی

از پنج نسک ارزشمند و اشویی

اوستا • درچم: غانون و دات دشمن

دیوو اهریمن •

**وندیداد پور**

**وندیداد پیرا**

**وندیداد فر**

**وندیداد فروز**

**وندیداد دنیا**

**ویسپرد** - (مانند دیرکرد): یکی از

پنج نسک اوستا • درچم: همه سرور

ها و دانایان و بخردان و دلیران •

**هرات** - شهری در خراسان بزرگ •

درچم: بخت بلند و نیک و جایگاه

آتش •

**هیرکانی** - نام پیشین گرگان • در

چم: سرزمین آتش •

**هیرمند** - رود بزرگ سیستان • درچم

توانگر، دارا و آتشین •

**هرمزد یشت** - یشت یکم از بیست

ویک یشت در ستایش اهورا مزدا •

**هفت امشاسپند یشت** - یشت دوم

از بیست و یک یشت در ستایش

هفت امشاسپند پاک کردار •

**هوگر** - (مانند هوتن): بلندترین کوه

افسانه‌ای رشته البرز که زرین و پر

روشنی و درخشان است •

**یزد** - شهر تاریخی ایران • آتشکده

ای با شکوه به نام یزدان • درچم:

ستایش یزدان، ستایش شده •

**یستا** - (مانند فردا): نسکی از پنج

دفتر اوستا • سروده‌های مردمی و شاد

زردشت اسپنتمان که در راه بلند

اندیشی و آزادی است • درچم:

پرستش و جشن •

**یسنا پور**

**یسنا تبار**

**یشت** - یکی از پنج نسک اوستا •

درچم: ستایش و جشن •